

مرور زمان « کیفری » و مرور زمان های « حقوقی » کوتاه مدت^۱

همانطور که ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری ایران به تبعیت از قانون فرانسه ، مقرر داشته است : محکومیت بجزا ناشی از جرم است و جرم میتواند دو حیثیت داشته باشد . یکی حیثیت عمومی که در حقوق فرانسه آن را L'Action Publique نامند و دیگری حیثیت خصوصی یا L'Action Civile و هر یک از این دو حیثیت دارای فلسفه وجود خاصی است : « حیثیت عمومی از جهتی که مخل نظم و حقوق عمومی است . و تعقیب آن برعهده اداره مدعی العموم است » و حیثیت خصوصی از آن جهت که راجع به تضرر شخص یا اشخاص و یا هیئت معینی است و اقامه دعوی از این حیث برعهده شاکی خصوصی و یا مدعی خصوصی است اکنون باید دید دعاوی حاصل از یک جرم پس از چه مدت مشمول مرور زمان میشود و کیفیت ارتباط بین این دو دعوی چیست ؟

۱ - بنا بر یک قاعده کلی دعاوی حقوقی ناشی از جرم که همان حیثیت خصوصی جرم است ، از نظر مرور زمان تابع دعوی عمومی یا حیثیت عمومی از یک جرم میباشد ، یعنی بر وفق این عقیده مدت مرور زمان در دعاوی دوگانه ناشی جرم همسان و مساوی است .

باید یادآور شد این قاعده که بعنوان اصل مسلمی نیز پذیرفته شده است سهین وحدت مرور زمان دوگانه یک جرم است . بدیهی است وقتیکه مرور زمان دعاوی مدنی ناشی از جرم طولانی تر از مرور زمان دعاوی عمومی حاصل از جرم باشد ، این قاعده بدون اشکال اعمال پذیر است و آرائی هم که آن را تأیید کرده اند چندان زیاد است که حتی ذکر نمونه ای از آن زائد بنظر میرسد .

ولی در فرض مخالف یعنی در صورتیکه مرور زمان دعاوی حقوقی از مرور زمان دعاوی عمومی جرم کوتاه تر باشد ، آیا قاعده بالا همچنان مجری است ؟ اینگونه موارد در حقوق فرانسه استثنائی است زیرا مدت مرور زمان در حقوق عمومی

سی سال است با وجود این در سواردی مسئله باین سهولت نیست و تأمل بیشتری را اقتضاء دارد.

در موضوع تصادفات دریائی ماده ۳۶ و قانون تجارت «فرانسه» اعلام میدارد که تمام دعاوی اعم از غرابت و خسارت نسبت باموال یا اشخاص پس از گذشت دو سال (از تاریخ تصادف) مشمول سرور زمان میشوند و همین سرور زمان در مورد تصادف کشتی یا قایق بر روی رودخانه نیز جاری است (۱) و نیز مسئولیت متصدی حمل و نقل هوائی بسبب مرگ مسافر، یا جراحی که با و وارد شده است مشمول همین حکم است و ماده ۲۹ قرارداد و رشو مقرر میدارد که دعاوی مسئولیت باید در ظرف دو سال اقامه شود، والا ساقط می گردد. بدیهی است که این مدتها کوتاھتر از مدت سرور زمان جرم جرح و قتل بسبب بی احتیاطی است که در موارد مشابه غالباً بچشم میخورد.

در اواخر قرن اخیر متعاقب یک تصادف دریائی دادگاه «رن» رأی داد که مجنی علیه از مدت سرور زمان جزائی متمتع می گردد. و این رأی در مرحله فرجاسی نیز ابرام شد. آنچه در مورد رأی فوق قابل توجه است و نسبت بآن اهمیت فائز شده اند و هنوز هم از این جهت قابل دفاع است «سرور زمان دعاوی تصادف از نظر خسارات مادی» میباشد. معیناً اینگونه آراء بسیار قدیم و کهنه هستند و هر چند آمریت و اثر آنها با تغییراتی که بوسیله غالب متون و نصوص قانونی که موجهاً حاصل شده است بکلی از بین نرفته باشد، قدرت اجرائی آنها بسیار سست گردیده است.

علاوه بر این بجز ماده ۳۶ و قانون تجارت که کراراً مورد استناد دادگاهها واقع گردیده است باید نسبت بشان اجرای مواد قانون جزا نیز بررسی کامل بعمل آید و روشن شود که این نوع مواد در مورد سرور زمان چگونه مورد استناد قرار گرفته است. دادگاه رن باستناد ماده ۳۷ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه (قانون تحقیقات جزائی) که اینگونه تنظیم شده است «جنبه عمومی و خصوصی جرم پس از گذشتن سالهای مقرر قانونی مشمول سرور زمان میشود» چنین رأی داده است: «مسئله ای بلامنازع است که این نص قانونی مدتی را برای حصول سرور زمان نسبت بحیثیت خصوصی جرم تعیین نموده است و آن را بعنوان یک اصل

کلی در باره حیثیت عمومی جرم نیز تسری داده است. همچنین ماده ۳۷ باقانون تجارت که سرور زمان کوتاهتری را پیش بینی نموده است دارای تعارض بیّنی میباشد و از اینرو یکی از آنها باید وارد و ناسخ دیگری بوده و مجری باشد و برای قانون جزا از جهت خصیصه آن که همان ارتباط با نظم عمومی است باید رجحان قائل شد.

ماده ۱. قدیم قانون آئین دادرسی کیفری (فرانسه) قاعده‌ای را با عبارتی تقریباً مشابه آنچه گفته شد مقرر میداشت و چنین بود « جنبه خصوصی جرم (دعوای حقوقی) با همان شرایط جنبه عمومی (دعوای عمومی) مشمول سرور زمان میشود » اگر دقت کافی بعمل آید چنین استنباط میشود که رأی صادره از دادگاه رن در مقایسه با این ماده نه تنها رأی فراموش شده ای نیست بلکه هنوز هم بعنوان رویه میتوان بدان استناد جست اما قانون ۲۳ دسامبر ۱۹۵۸ بطور اساسی وضع نخستین را تغییر داده است بند ۱ ماده ۱ جدید که فقط مقرر میدارد « جنبه خصوصی جرم (دعوای حقوقی ناشی از جرم) پس از انقضای مدت و سهلت جنبه عمومی جرم (دعوای عمومی) الزام آور نیست » اصل کاملاً متمایز و متغایری را جانشین قاعده‌ای مینماید که بموجب نصوص قدیمه برقرار شده بود.

با وجود این قانون ۱۹۵۸ فقط مدت سرور زمان جنبه خصوصی جرم (دعوای مدنی) را مورد نظر قرار داده است بدون آنکه بطور قاطع و صریح آن را تعیین نموده باشد و اکتفا بتعیین مدتی مینماید که پس از آن دعوای مدنی الزام آور نیست. و برای آنکه مطلب بیشتر روشن شود میتوان گفت زمانی که سابقاً مدت سرور زمان بود یعنی پس از انقضای آن دعوی مشمول سرور زمان میگرددید، اکنون جانشین مدت اسقاط حق گردیده است. زیرا پس از گذشتن این مدت دادخواست مطالبه حق پذیرفته نمیشود و حق ساقط شده متعلق است.

به بحث فوق این مطلب را نیز سیافزائیم که در تمام موارد که قانون حداکثر مدتی را پیش بینی میکند که بعد از آن دعوای مدنی الزام آور نیست، چنین وضع و حکمی با این امر تعارض ندارد که دعوای قبل از انقضای همین مدت مشمول سرور زمان شود همانطور که ماده ۱. جدید قانون آئین دادرسی کیفری (فرانسه) با مقررات قانون مدنی که برای سرور زمان مدت کوتاهتری را تعیین نموده است قابل تلفیق نیست و از اینرو میتوان بمرور زمانهای کوتاه مدت استناد جست و باین

نحو از تعارض بین قانون مدنی و قانون جزا دوری جست. روشن است که در این صورت سرور زمانهای کوتاه مدت باید در تمام محاکم مجری باشد.

بند ۳ ماده ۱ مقرر می‌دارد «دعوی حقوقی از هر حیث تابع مقررات حقوقی مدنی است» از تلفیق این بند با بند ۱ ماده ۱ جدید این نتیجه حاصل میشود که دعوی حقوقی مشمول سرور زمانی میشود که مدت آن احتمالاً از مدت سرور زمان مقرر در قانون مدنی کوتاهتر است. البته این نتیجه وقتی بدست میآید که برعکس آنچه از قانون جزا بر میآید، دعوی حقوقی در حداکثر مدت مقرر در قانون مدنی الزام آور باشد. باید افزود که در حال حاضر تنها قانون مدنی است که قابل استناد است و سرور زمان دعوی حقوقی را مقرر می‌دارد. اما برای آنکه استنباط و نتیجه‌ای که از این بحث میگیریم از تردیدی که در قبول سفاخیم جدید وجود دارد در امان بماند باید ثابت نمود که استنباطات و تفسیراتی که از قوانین میشود از یکطرف برای تأمین نظم اجتماعی کافی است و از سوی دیگر برای اجرای صحیح قانون مدنی و تحقق بخشیدن بافکار مقننین این قانون، لازم است.

۲ - کیفیت ارتباط دو دعوی - برای آنکه ثابت کنند که دو دعوی حاصل از جرم واحد مشمول یک سرور زمان است چنین استدلال می‌کنند که دو دعوا واحد یک سبب است زیرا عمل مستوجب کیفر است که هر دو این دعوی را بوجود می‌آورد و افزوده‌اند که دو دعوا بمنظور تأمین سلامت اشخاص یا حفظ اسوا از نظر مصالح نظم عمومی، عمل واحدی را کیفر می‌دهند و باین ترتیب خواسته‌اند بیک فرض اصولی مبنی بر ارتباط دو دعوی برسند و دعوی حقوقی ناشی از جرم را هم تابع رژیم سرور زمان جرم بدانند و چنین نتیجه گرفته‌اند که اگر سبب دعوا مانند مواد ۳۱۹ یا ۳۲۰ در مقررات قانون جزا یافت شود، باید حکم سرور زمان جزائی را اعمال نمود زیرا مسئولیت مدنی از جرم جزائی حاصل شده است اگر این نظریه صحیح باشد میتوان گفت که علیرغم تغییراتی که در سال ۱۹۵۸ در ماده ۱ قانون آئین دادرسی کیفری (فرانسه) حاصل شده است باید وحدت سرور زمانهای دوگانه حاصل از جرم واحدی را پذیرفت.

اما این یگانگی و یکتائی نه تنها مورد قبول عامه حقوقدانان واقع نشده است بلکه میتوان گفت که در یکی نبودن آن اتفاق نظر موجود است. هیچ اصلی در حقوق و منطق چنین پیوستگی و یگانگی را بین دو دعوی حاصل از یک جرم

ایجاب نمی‌کند. در انگلستان نیز این نظریه بهیچ روی مورد قبول واقع نشده است و قانون بلژیک هم اخیراً چنین ارتباطی را رد کرده است بنابراین میتوان گفت که فرمان ۲۳ دسامبر ۱۹۵۸ محکوم به بطلان است.

از ماده ۱ و ۲ آئین دادرسی کیفری (فرانسه و ایران) چنین برمیآید که اگر چه دو دعوا (حاصل از جرم واحد) دارای سبب واحدی هستند اما واجد موضوع یکتائی نیستند. دعوی عمومی (جنبه عمومی) به مجازات مجرم میانجامد و برای حفظ نظم عمومی است در حالیکه دعوی حقوقی (جنبه خصوصی) برای جبران خساراتی است که بسبب وقوع جرم حادث شده است و از اینجهت فقط متوجه تأمین منافع خصوصی اشخاص است. بدون شک قضیه واحدی سبب دو دعوا است اما دعوی عمومی باین لحاظ که قضیه امر جزائی است و از نظر حفظ منافع اجتماع مکلف به تضمین امنیت اشخاص و اموال بوسیله اعمال مجازات است بآن مواجه می‌گردد در حالیکه دعوی حقوقی همین امر را بعنوان جرم یا شبهه جرم حقوقی که متضمن خسارات مالی و مادی است بررسی می‌کند و آن را فقط برای تأمین منافع خصوصی مورد نظر قرار می‌دهد.

از بسیاری جهات دیگر جدائی این دو دعوی و تفاوت بسیار روشن آنها بوضوح بچشم می‌خورد و این امر زمانیکه بمصلحت نظم عمومی و منافع افراد از نظر هدف و موضوع بیک میزان توجه نشود بیشتر آشکار میشود مثلاً بموجب رأی ۲۲ اکتبر ۱۹۲۸ دیوان کشور فرانسه هرگاه دعوی عمومی بوسیله عفو عمومی ساقط شود دعوی حقوقی ناشی از جرم بقوت خود باقی خواهد ماند و یا این امر که مجنی علیه بعنوان مدعی خصوصی نمیتواند در محاکم جزائی استثنائی (اختصاصی) از قبیل شورای جنگ محاکم دریائی تجاری، دعوی ضرور زمان اقامه کند عدم ارتباط این دو دعوا را مدلل می‌سازد اما برای اینکه حقی از کسی تضییع نشود مجنی علیه در این گونه موارد میتواند دادخواست زیان ناشی از جرم را بمحاکم حقوقی تسلیم نماید و نیز اداره مدعی العمومی هرچند اسری موجب زیانی شده باشد، سادام که ثابت نشود زیان حاصله از جرم بوده است. هیچ اسری را مورد تعقیب قرار نمی‌دهد. و این جهات کافی است که قبول کنیم هیچ سلازمه و ارتباطی بین رژیم دو دعوا وجود ندارد و چنانچه مجال بررسی و مطالعه تطبیقی وجود میداشت و میتوانستیم در قوانین سمالک مختلف بررسی نماییم بهتر مسئله توجیه میشد.

برای آنکه تمایل خود را بمسئله ارتباط یا استقلال دو سرور زمان دقیقتر ارزیابی نمائیم لازم است گفته شود وحدتی که بوسیله ماده ۴۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی مورد قبول واقع گردیده است بوسیله شرکت کنندگان در کنگره بین‌المللی حقوقی جزا که در سال ۱۹۵۸ در استراسبورگ منعقد گردید شدیداً مورد انتقادات اصولی قرار گرفت و از بی‌عدالتیهای که از اجرای این اصل حاصل میشود بمفصیل بحث گردیده است. این بحث‌ها و اظهارنظرها ایجاب می‌نمایند که دلایلی را که از جهت نظم عمومی بتوانند همبستگی دو سرور زمان را توجیه کنند بطور اختصار بیان کنیم این دلایل بوسیله Patin President MM و Brouchet ارائه شده است و انگیزه آنها از این انتقادات نیل به بهترین روش و دکتربنی است که بتواند اساس و مبنای کار قرار گیرد اینان نظریه Labordlacoste را که بموجب آن «وقتی بعد از گذشت زمانی طولانی قانوناً نتوان جرمی را تعقیب نمود و فرض شود که در برته فراموشی افتاده است فقط از نظر محکومیت بغرامت میتوان بداد گاههای حقوقی مراجعه نمود . . .» مورد انتقاد قرار داده اند.

مشهورترین قضات عالی‌مقامی که در کنگره استراسبورگ شرکت داشتند چنین مطالبی را با عبارات تقریباً مشابه و استدلالات کم‌وبیش مفصل ایراد نموده‌اند و Patin President چنین نتیجه گرفته است که وحدت سرور زمان دو دعوای ناشی از یک جرم حتی در مواردی چون هتاکمی و دشنام و تنازع انتخاباتی که سرور زمان دعوای عمومی خیلی کوتاه است جاری است وی مینویسد یک موضوع مربوط بشرف و آبروی که مقتضی جبران فوری خسارت است نباید تا سی سال پس از آن بایک دعوای حقوقی مورد حمایت قرار گیرد. موضوع دیگری که در افق دید شرکت کنندگان در کنگره سابق‌الذکر درخندگی دارد، اینستکه سرور زمان جزائی معمولاً طولانی‌تر از سرور زمان حقوقی است.

همینطور وقتی که فرض خلاف باین صورت بررسی شود که مدت سرور زمان مدنی کوتاهتر از مدت سرور زمان جزائی باشد، هیچیک از بحثهای قبلی برای مادل ساختن چنان نظریه و راه حلی دارای ارزش نخواهد بود قبول این امر که دعوای حقوقی ناشی از جرم مشمول سرور زمان کوتاه مدت شود مخاطره آمیزتر از این نیست که بگوئیم چون هیجان اجتماعی فرونشسته از طرح دعوای عمومی صرفنظر کنیم و این مسئله خطرناکتر از این نیست که قاضی جزائی بعدت آنکه نمیتواند مرتکب

جرمی را مجازات کند وجود جرم را نادیده بگیرد و اجباری به قبول حقیقت وجودی آن نداشته باشد و انگهی حقوق نمایندگان اجتماع کمتر از این نیست که حقوق جامعه را بنام نظم عمومی حفظ کنند و اجرای مجازات را در مدت مقرر در قانون مجازات عمومی تقاضا نمایند اما در مورد منافع خصوصی مدعی خصوصی که بسبب مساسحه و اعمال او در تعقیب مجرم زیانی متوجهش شده باشد، نارضایتی منطقی نخواهد بود. بالاخره برای آنکه با جدائی کامل دعوی حقوقی جرم و حیثیت عمومی جرم از نظر سرور زمان مخالفت شود بحثهایی بمیان آورده اند و در خاتمه این مباحثات Brouchet عقیده و راه حلی را که در فرانسه قابل قبول است ولی در بلژیک با اشکال ارائه شده و در عین حال افراطی میباشد ابراز نموده است.

نظریاتی که نویسندگان فرمان ۲۳ دسامبر ۱۹۵۸ از تعلیمات کنگره استراسبورگ الهام گرفته اند و بند ۱ ماده ۱۰ جدید راه حل میانہ و متمایزی را پذیرفته است تمایل و طرفداری از جدائی کامل دو دعوا رابطه ای را بین آن دو مسجل می سازد.

۳ - قبول رابطه بین دو دعوا و پذیرفتن این امر که دعوی حقوقی ناشی از جرم پس از گذشت زمانی مشمول سرور زمان شود که دعوی عمومی، پس از آن الزام آور نباشد، نظری را که با اجرای کامل و صحیح قانون مدنی داریم تأمین می نماید ولی موجبی نیست که از نظر قانون جزا و ملاحظاتی که قبلاً در این باره داشتیم و نظم عمومی هم آن را اقتضا کند و هیچ اشکالی از جهت نقشی که سرور زمانهای کوتاه مدت دارند پدید نیاید.

بطوریکه ملاحظه می شود در مواردیکه سرور زمان دعوی حقوقی کوتاهتر از آن است که اجازه دفاع از منافع متضرر از جرم را بدهد قانونگذار برای جلوگیری از تضییع اینگونه حقوق مدنی را تعیین کرده است که در آن مدت میتوان منافع خصوصی را نیز تأمین نمود اما هرگاه از نظر تأمین منافع خصوصی متضررین از جرم بآنها اجازه دهند که از زمان طولانی تری که در قانون خود پیش بینی شده است بهره مند شوند هدفی را که قانون مدنی داشته است به خطر میاندازند و غرر تعادلی که از اجرای مقررات قانون مدنی برقرار میگردد بهم خواهد زد.

در موضوع حمل و نقل - قانون مخصوصاً یک مدت کوتاه را تعیین می کند

زیرا :

- ۱ - بکوچکترین غفلیتی ممکن است خسارتی متوجه افراد گردد و آنها باید حق داشته باشند در مدت خیلی کوتاه اقامه دعوی نمایند .
- ۲ - و مهمتر آنکه قبل از اسحاء دلائل جرم بفوریت ممکن میزان خسارت و خواسته متضرر تعیین شود .

این جهات و ملاحظات از نظر بین المللی نیز مورد قبول واقع شده است . قانون مدنی تعادلی را که بین منافع شاکی و متصدی حمل و نقل ملحوظ است بیان مینماید حال اگر مدت مرور زمان را طولانی تر کنند این تعادل بهم می خورد و هدفهای قانون مدنی بیخطر سیافند بنابراین نیازی که بمقررات مربوط بحمل و نقل هوائی اجباری میشود آشکارتر میگردد بطور کلی قانون مدت مرور زمان دعوی هرگونه مسئولیت را بر متصدی حمل و نقل دو سال تعیین کرده است و با اینکه یک حادثه هوائی همیشه موجب قتل و جرح میشود یک تقصیر یا بی احتیاطی حتی خیلی کوچک که از خلبان سر بزند کافی است که موضوع را مشمول حکم مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مجازات عمومی نماید بدینیهی است که قانونگذار کاملاً بر این امر وقوف داشته است و با وجودیکه طبق قاعده کلی مدت دعوی مجنی علیه را در دو سال تثبیت کرده است با و حق داده است که از جهت بی احتیاطی و تقصیری که خلبان مرتکب شده است از مدت مرور زمان جزائی استفاده کند و بعلاوه این مقررات نیز دارای خصیصه قوانین آمره است و بهیچ عنوان نمیتوان از آن سرباز زد .

مدت مرور زمان در کشورهای مختلف فرق می کند و وحدتی که در قرارداد ورشو و قانون ۲ مارس ۱۹۵۷ پیشنهاد شده است هنوز جامه عمل نپوشیده است . عدم تدوین قانون هوائی دلیل این نیست که قواعد مرور زمان جزائی مناسب تر است . وانگهی اجرای صحیح این قانون بدون رعایت این دو نکته عملی نخواهد بود .

نکات قابل توجه عبارتند از :

- ۱ - مدت دو ساله ، مدت مرور زمان سقوط دعوی جزائی است .
- ۲ - قانون ۲ مارس ۱۹۵۷ منتهی بقاعده ای میشود که متضمن ماده ۳ قرارداد ورشو است و این ماده مقرر میدارد « مسئولیت متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه سبب آن خسارت باشد یا بهر عنوان دیگر دعوی اقامه شد »

قبول اینکه مجنی علیه یا قائم مقامش از سرور زمان طولانی تری که بموجب قانون مجازات عمومی مقرر شده است برخوردار شوند، ایجاب می کند که بیش از یکنوع سرور زمان وجود نداشته باشد زیرا نتیجه آن خواهد شد که یکی از این مقررات اجازه اجرای حقوقی را بدهد که در همان شرایط در قانون دیگر پیش بینی نشده و بعلاوه چنانچه شاکی بعزت تسامح در مطالبه از حق خود محروم شود خود سبب چنین محرومیتی بوده است و سوجبی نخواهد بود که برای او حق شکایت طویل المدتی قایل شویم.

